



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

- ۲ ادله استحبابی و وجوبی بودن قاعده هدایت
- ۲ ۱. استدلال به آیه ۱۰۴ سوره آل عمران
- ۲ نکته هفتم: دعوت یک عنوان کلی تربیتی
- ۳ نکته هشتم: سطوح مختلف دعوت
- ۳ ۲. استدلال به آیه ۳۳ سوره فصلت
- ۳ نکات مستفاد از آیه شریفه
- ۳ نکته اول: به داعی ترغیب بودن استفهام
- ۴ نکته دوم: بعث موجود وجوبی است یا رجحانی؟
- ۴ نکته سوم: مراد از قول



ادله استحبابی و وجوبی بودن قاعده هدایت

پس از بررسی قاعده ارشاد در دایره وجوب و ارشاد، به بررسی قاعده هدایت پرداخته شد. که در واقع آیا وظیفه‌ای عمومی برای جامعه یا دانشمندان و علما علاوه بر وظیفه تعلیمی و ابلاغی و تبلیغی، مبنی بر استحباب دعوت و تزکیه مردم در سطوح تمایلات و اراده و مانند آن (غیر از سطوح شناختی) علاوه بر وظیفه تبلیغ وجود دارد؟ به نظر می‌آید، همان طور که در ارشاد و تعلیم قاعده‌ای وجود دارد که در سطحی واجب و در سطحی مستحب است، در اینجا نیز قاعده‌ای وجود دارد که در یک سطحی واجب و در یک سطحی مستحب می‌باشد. که برای این مدعا ادله‌ای ارائه شده است.

۱. استدلال به آیه ۱۰۴ سوره آل عمران.

در آنچه گذشت ضمن اثبات دلالت این آیه، بیان شد که، اولین دلیل برای وجوب دعوت و هدایت و تزکیه دیگران در حوزه مسائل اعتقادی، اخلاقی، فقهی و در حوزه واجبات، آیه مزبور می‌باشد. در ضمن نکات دیگری بیان شد، که مکمل بحث‌های قبل بود. و نکته اخیر این بود که دعوت به خیر، انحلالی است. یعنی این که در هر جایی که واجب و محرمی است و فردی به آن موظف است، وظیفه کفائی افراد است که دعوت به خیر نمایند. همانگونه که در بحث امر به معروف و نهی از منکر این بحث مطرح گردیده است. و نکته اخیر این بود که دعوت به خیر، حالت انحلالی دارد. یعنی این که در هر جایی که واجب و محرمی است و فردی به آن موظف است، وظیفه کفائی افراد است که دعوت به خیر نمایند. همانگونه که در بحث امر به معروف و نهی از منکر این بحث مطرح گردیده است. که به تعداد افراد و تعداد واجبات و محرمات افراد مکلف به دعوت به خیر هستند و شرط این امر این است که خیر و واجب و معروفی باشد که فرد مکلف به آن است. که در اینجا جنبه ارشاد و تزکیه فرد به سمت خیر وجود دارد.

نکته هفتم: دعوت یک عنوان کلی تربیتی

دعوت یک عنوان کلی تربیتی است که تکلیف الزامی فقهی به آن تعلق گرفته است. شیوه‌های دعوت متفاوت است. به عنوان مثال: کسی که دعوت به خیر می‌کند، می‌تواند با تشویق یا موعظه، انذار یا نصیحت دعوت نماید. همچنین دعوت به شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی انجام می‌پذیرد. که تمام این موارد از مصادیق دعوت به شمار رفته، و برخی از این روش‌ها به عنوان نوع‌آوری‌های دعوت محسوب می‌شوند.



نکته هشتم: سطوح مختلف دعوت

باید توجه داشت که آنچه از آیه: [أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ] استفاده می‌شود این است که، دعوت دارای درجات و سطوحی است. و مقصود از دعوت در اینجا همان معنایی است که در عرف به "فراخوانی" معنا می‌شود. فراخوانی با قول یا سخن یا عمل، ولی در حد متعارف. آیه مربوطه دعوت اجباری را در بر نمی‌گیرد، و لذا نمی‌توان اشکال کرد که دعوت در این آیه اکراه و اجبار و تحمیل را نیز شامل می‌شود. و اگر هم شامل شود به واسطه ادله دیگر این معانی از مفاد آن خارج می‌گردند.

۲. استدلال به آیه ۳۳ سوره فصلت

[وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ]

این آیه شریفه را نیز می‌توان به عنوان یک دلیل به حساب آورد.

نکات مستفاد از آیه شریفه

نکته اول: به داعی ترغیب بودن استفهام

این آیه به صورت سوالی است. سوال مذکور در آیه، سوالی حقیقی و به داعی استفهام نیست، بلکه این سؤال به داعی تفهیم و ترغیب و بعث است. برای آدات استفهام در ادبیات عرب معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند، چنانچه در علم اصول نیز برای صیغه امر معانی متفاوتی ذکر شده است. در کتاب مغنی الادیب، برای همزه استفهام معانی مختلفی ذکر شده است. و معنای امر هم بعث می‌باشد. گرچه امر در معانی دیگر هم استعمال می‌شود. باید توجه داشت که دلیل این کثرت معانی را باید در علم اصول جست. در علم اصول در باب الفاظ بحثی به عمل آمده است، مبنی بر اراده استعمالی و اراده جدی. این چنین مطرح شده است که دو مقام وجود دارد، اراده جدی و استعمالی، که اراده جدی غیر از مستعمل فیه است. که این تفاوت ناشی شده است از دقت‌های فوق‌العاده‌ای که اصولیون در مباحث الفاظ به عمل آورده‌اند. حال با توجه به این تفاوت سطح دلالات که در علم اصول وجود دارد، و این که گاهی دلالات با هم هماهنگ و گاهی از هم جدا هستند، گفته می‌شود که معانی استعمالی واژه‌هایی مثل هل یا همزه همیشه استفهام است، منتهی داعی آنها فرق می‌کند.



با توجه به این نکته، مراد از امر در همه جا بعث است. یعنی مراد استعمالی امر در همه جا بعث است، مثلاً در جایی که [فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ] آمده، یا [تَمَنُّوا الْمَوْتَةَ] یا [قَالَ أَحْسِنُوا فِيهَا] مراد از امر در این موارد غیر از آن چیزی است که از [أَقِيمُوا الصَّلَاةَ] اراده شده است. تفاوت موارد در اراده جدی است و الا کاربرد لغوی آنها همیشه بعث است. و الفاظی که در لغت و صرف و نحو معانی متعددی دارند، در اکثر موارد مراد استعمالی و موضوع له استعمالی آنها یکسان است. منتهی در مقام کاربرد، و اراده جدی با هم متفاوتند. و این بحث در صورتی فایده دارد که امر در حالی که در معنای بعث بکار می‌رود، به انگیزه و دواعی دیگر در مقام اراده جدی نیز به کار گرفته شود. مانند [مَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا] که استعمالش سوال است، ولی انگیزه و اراده جدی او این است که می‌خواهد بعث کند. به مانند جایی که فعل امر به داعی سؤال به کار رود.

نکته دوم: بعث موجود و جویی است یا رجحانی؟

بعث موجود الزامی است یا ایجابی، یا رجحان مطلق است که با استحباب جمع می‌شود؟
دو احتمال در اینجا وجود دارد:

- ۱- اصل در بعث و جوب است، اگر مولی امر می‌کند و می‌گوید «أْمُرْ»، ظهور امر در وجوب است. ظهور امر در وجوب دارای مبانی گوناگونی است. و ریشه این متفاوت آراء و مبانی را می‌توان در علم اصول جستجو نمود.
- ۲- ممکن است قائل به احتمال دوم شویم و یعنی قائل به حالت رجحانی شویم. که بنابراین فرض احسن در [مَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا] افعال تفضیل است. این فرض از جهاتی وجیه‌تر به نظر می‌رسد، مضافاً اینکه اصل حسن هم که در کلام آمده است، و ظهور بعث را از الزام به سوی مطلق حسن می‌برد. که به نظر ما کلام در اینجا ظهور در رجحان مطلق دارد. بنابراین این آیه مشتمل بر بعث است و بعثش هم رجحانی است.

نکته سوم: مراد از قول

در آیه شریفه کلمه «قول» قرینه‌ای است بر اینکه دعوت به صورت قولی و گفتاری است. و این آیه مشمول دعوت عملی و رفتاری نمی‌شود. و لذا بنابر ظاهر آیه دعوت قولی است، مگر این که کسی بگوید: در اینجا الغاء خصوصیت می‌شود، که در این صورت می‌توان دعوت فعلی را هم مشمول آیه دانست.